

## تثلیث (1)



در کتاب مقدس (هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید) بر وحدانیت و یگانگی خداوند تأکید شده است. از زمان حضرت آدم تا زمان حضرت مسیح تمام پیامبران بر یگانگی خداوندشهادت داده و بر آن تأکید می کردند. اما وجود برخی از آیات انجیلا و سایررسالات عهد جدید این باور را در میان مسیحیان به وجود آورد که حضرت مسیح و روح القدس نیز خدا هستند. مسیحیت در مواجهه با آیاتی از عهد عتیق که بر یگانگی خدا تأکید می کند چنین موضع گرفت که خدا در ذات و جوهر یکی است اما از نظر شخص سه

تاست. برای درک بهتر تثلیث بهتر است به فقراتی از اعتقاد نامه آتاناسیوس توجه کنیم:

«... ما در تثلیث یک خدا را عبادت می کنیم و تثلیث در وحدت... نه به معنای تقسیم ذات... الوهیت پدر، پسر و روح القدس همه یکی است یعنی در حال هم شأن و در عظمت مثل هم جاودانه اند... پدر، پسر و روح القدس مخلوق نیستند... همان طور که پدر قادر مطلق است، پسر و روح القدس نیز قادر مطلقند... در این تثلیث هیچ کدام از اشخاص قبل یا بعد از دیگری و بزرگتر یا کوچکتر از دیگری نیست بلکه هر سه شخص با هم و مثل هم جاودانه وهم شأنند...» (آیین کاتولیک / جورج برانتل / فصل چهارم / ص 84) اگرچه اعتقاد به تثلیث تا سالیان متمادی محل نزاع و اختلاف بود، اما با گذشت چند قرن و بخصوص در زمان قسطنطین این اختلاف رنگ باخت و جای خود را به تثلیثی فراگیر در تمام مذاهب مسیحی داد.

البته با وجود گذشت بیست قرن از تولد مسیحیت هنوز هم فرقه هایی از درون این دین، منکر تثلیث هستند و همچنان بر یگانگی خدا تأکید دارند.

ما در این نوشتار به بررسی این مهم خواهیم پرداخت اما از آنجا که اثبات الوهیت روح القدس فقط در صورتی است که مسیح را خدا بدانیم (زیرا کسی که روح القدس را خدا بداند اما مسیح را خدا نشمارد وجود ندارد)

فقط به بررسی الوهیت مسیح می پردازیم:

معتقدین به تثلیث به چند دلیل تمسک کرده اند:

1- فقراتی از کتاب مقدس که عیسی را خدا یا فرزند خدا می داند.

2- وجود صفات الهی در آن حضرت.

3- پرستش آن حضرت توسط مردم در زمان حیات ایشان که مسیح هم

از آن نهی نکرد.

4- تولد خارق العاده و خارج از جریان طبیعی .

به اعتقاد مسیحیان این دلایل برای ایمان به الوهیت عیسی کافی است.

به اختصار به بررسی این دلایل ها خواهیم پرداخت:

دلیل اول مسیحیان بر الوهیت مسیح :

فقراتی از کتاب مقدس بر الوهیت حضرت مسیح به صراحت و یا به اشاره تأکید می کند از جمله:

1- در جای جای انجیلا بر حضرت مسیح کلمه پسر خدا اطلاق شده است از جمله در انجیل یوحنا 1 : 34 «و من دیده شهادت می دهم که این است پسر خدا» حضرت مسیح نیز بارها خداوند را با نام پدر خوانده است از جمله انجیل یوحنا 14 : 2 در خانه پدر من منزل بسیار است.

نقد و بررسی:

استفاده از کلمه پدر برای خداوند یا استفاده از واژه پسر برای بندگان خاص خداوند در ادبیات کتاب مقدس امری عادی و مرسوم است و به حضرت عیسی اختصاص ندارد از جمله:

پیدایش 6 : 2 « پسران خدا دختران آدمیان را دیدند»

خروج 4 : 22: «و به فرعون بگو خداوند چنین می گوید: اسرائیل پسر من و نخست زاده من است»

مزامیر 68 : 5 « پدر یتیمان و داور بیوه زنان خداست »

اول تواریخ 28 : 6 «و به من گفت: پسر تو سلیمان او است که خانه مرا و صحن های مرا بنا خواهد نمود. زیرا که او را برگزیده ام تا پسر من باشد و من پدر او خواهم بود.»

از ذکر سایر موارد خودداری می کنیم و به ذکر چند آدرس اکتفا می کنیم:

خروج 4 : 23 ، مزامیر 2 : 7، اول تواریخ 17 : 13، هوشع 1 : 10، ارمیا 31 :

9، اشعیا 63 : 16، انجیل متی 5 : 45 و 6 : 6، 23 : 9، انجیل لوقا 20 :

36 و 3 : 38، انجیل یوحنا 1 : 12 و 20 : 17، رساله اول یوحنا 3 : 10 و 2 :

29 و 4 : 7 رساله پولس به رومیان 8 : 14 رساله پولس به فیلیپیان 2 : 15

2- حضرت مسیح در مورد خویش می فرماید: «من و پدر یک هستیم. انجیل یوحنا 10 : 30

بدون شک این عبارت بر اتحاد مسیح با خدا دلالت دارد.

نقد و بررسی:

این عبارت به معنی حقیقی آن نیست بلکه به معنی همسویی و یکرنگ بودن با خداست. دلیل ما براین مدعا آن است که این عبارت در مورد دیگران نیز به کاررفته است

در انجیل یوحنا 17 : 21 حضرت عیسی در مورد شاگردان خویش به خداوند چنین می گوید: « تا همه یک گردند چنانکه تو ای پدر در من هستی و من در تو تا ایشان نیز در ما یک باشند»

3- حضرت مسیح در مورد خود می فرماید: «من در پدر هستم و پدر در من است». انجیل یوحنا 14 : 11  
و حتی در آیه قبل از این می فرماید: «آیا باور نمی کنی که من در پدر هستم و پدر در من است سخنهایی که من به شما می گویم از خود نمی گویم لکن پدری که در من ساکن است او این اعمال را می کند». در این آیات، مسیح به روشنی می فرماید که خدا در من است، خدا در من ساکن است و چنین کسی نمی تواند جز خدا باشد.

نقد و بررسی:

به نظر می رسد که این عبارات نیز به همان معنایی است که در مورد قبلی گفتیم چرا که این عبارات نیز در مورد دیگران استعمال شده است . رساله اول یوحنا 4 : 15 – 16 «هر که اقرار می کند که عیسی پسر خداست، خدا در وی ساکن است و او در خدا... و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است و خدا در وی» در جای دیگر آمده است «آیا نمی دانید که بدن شما هیكل روح القدس است که در شماست که از خدا یافته شد؛ و از آن خود نیستید» اول قرنتیان 6 : 19  
در یوحنا 17 : 21 – 23 آمده است: « تا همه یک گردند چنانکه تو ای پدر در من هستی و من در تو تا ایشان نیز در ما یک باشند... من در ایشان و تو در من ».

4- حضرت مسیح خطاب به یهودیان گفت: «به شما می گویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم» یوحنا 8 : 58

نقد و بررسی:

حضور جسمی مسیح تا قبل از میلاد آن حضرت منتفی است و بدون شک در یک برهه مسیح لباس جسم پوشید و نه بیشتر چنانکه در اناجیل و رساله ها آمده است. اما اینکه روح مسیح پیش از ابراهیم بوده باشد هیچ اشکالی ندارد چنانکه در روایات اسلامی نیز این نکته ذکر شده است که ارواح قبل از بدن ها خلق شده اند. پس مراد از دیدن ایام ابراهیم، حضور روحی است. چنانکه در آیات قبل از این ، عین همین مطلب در مورد ابراهیم آمده که « پدر شما ابراهیم شادی کرد بر اینکه روز مرا ببیند و دید» یوحنا 8 : 56

بدون شک دیدن ایام مسیح توسط ابراهیم به صورت جسمانی و عادی نبوده است. گذشته از تمام اینها، اینکه مسیح قبل از ابراهیم بوده باشد نمی تواند دلیل بر الوهیت او باشد فقط و فقط این را ثابت می کند که مسیح قبل از ابراهیم بوده است و نه بیشتر.

گذشته از این حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که مسیح ازلی بوده باز هم این تازگی ندارد و در مورد ملکیمصداق نیز همین مطلب آمده است: « زیرا این ملکیمصداق ... بی پدر و بی مادر و بی نسب نام و بدون ابتدای ایام و انتهای حیات » عبرانیان 7 : 1 – 3

5- «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود» یوحنا 1 : 1

این عبارت از انجیل به صراحت بر الوهیت حضرت مسیح دلالت دارد و اگر جملات قبل به اشاره بود در اینجا تصریح بر الوهیت عیسی شده است.

نقد و بررسی:

قبل از بررسی این آیه باید توجه داشت که مسلمان این آیه چنین صراحتی را ندارد و الا فرقه های منکر الوهیت مسیح هیچ دستاویز و راه گریزی نخواهند داشت همچنین بیشتر نیز به این مطلب اشاره کردیم که مسئله تثلیث تا قرنهای محل نزاع بود و در شورای نیقیه ( 325 م ) بود که این دکتترین تثبیت شد .

بدون شک اگر چنین عبارت واضحی در انجیل وجود داشت جایی برای اینهمه نزاع، باقی نمی ماند (تأمل کنید) از آنجا که ترجمه های کتاب مقدس غالباً به صورت سلیقه ای ارائه شده است، لازم است به متن اصلی رجوع کنیم.

در متن یونانی انجیل یوحنا از کلمه تنوس استفاده شده و عبارت به این نحو است:

«و لوگوس (کلمه) پیش تنوس (خدا) بود و لوگوس تنوس بود» در این عبارت کلمه تنوس اول با حرف تعریف آمده بدون شک به معنی خداست اما در جمله دوم، این کلمه بدون حرف تعریف آمده است. در این گونه موارد ممکن است که این اسمی که بدون حرف تعریف آمده است را نکره بدانیم. مجله نشریات کتاب مقدس در این باره می نویسد: «عبارتهایی که دارای مسندی بدون حرف تعریف هستند که پیش از فصل می آید اصولاً معنی توصیفی دارند» این مجله در مورد آیه مذکور می نویسد: « قدرت توصیفی این مسند (تنوس دوم) آن قدر زیاد است که این اسم را نمی توان معرفه در نظر گرفت » در نتیجه عبارت انجیل باید چنین معنا بشود که و کلمه خدایی بود ( نه اینکه خودش خدا باشد ) و دقیقاً به همین خاطر است که در چاپهای متعدد کتاب مقدس، آیه مذکور به همین گونه ترجمه شده است از جمله:

۱- « و کلمه خدایی بود » ترجمه اصلاح شده عهد جدید براساس ترجمه جدید اسقف اعظم نیوکام 1808 م

۲ - « و خدایی بود کلمه » ترجمه مؤکد دو زبانه از بنجامین ویلسون 1864م

۳ - « و کلمه وجودی الهی بود » کتاب مقدس سائته نیز انجیل یوحنا از موریس گوگل 1928 م

۴ - « و کلمه الهی بود » ترجمه ج. اسمیت و ا. گودسپید 1935 م

۵ - « و از نوعی الهی بود کلمه » عهد جدید ترجمه لودویک تیمه 1946م

۶ - « و کلمه خدایی بود » ترجمه دنیای جدید از نوشته های مقدس یونانی مسیحی 1950 م

۷ - « و کلمه خدایی بود » ترجمه جیمز توماک 1958 م

۸ - « و خدایی بود کلمه » انجیل یوحنا ترجمه زیگفرید شولتس 1975 م

۹ - « و از نوع خدا گونه بود لوگوس » انجیل یوحنا ترجمه یوهانس شناپر 1978 م

آری مترجمین عهد جدید برای تطبیق دادن اناجیل با عقاید خویش ترجمه ها را به گونه ای کاملاً سلیقه ای ارائه داده اند. البته آنچه ما را به یقین می رساند که ترجمه های کنونی سلیقه ای است همان است که قبلاً اشاره کردیم :

اگر چنین آیه ی واضحی در کتاب مقدس وجود داشت دیگر اینهمه اختلافات بین مسیحیان معنی نداشت آیا در شورای نیقیه با وجود چنین آیه ای اینهمه اختلاف وجود داشت ؟

بدون شک جواب منفی است

دلیل دوم مسیحیان بر الوهیت مسیح :

وجود برخی از صفات که فقط به خداوند اختصاص دارد در حضرت عیسی مسیح، خود بهترین دلیل بر خدا بودن عیسی است . این صفات عبارتند از :

1 - علم مسیح که این علم نامحدود در اختیار کسی جز خدا نیست، در نتیجه مسیح نیز که دارای علم مطلق بود، باید خدا خوانده شود و شایسته الوهیت است. در

انجیل یوحنا آمده است که شاگردان به مسیح عرض کردند: « الان دانستیم که همه چیز را می دانی» یوحنا 16 : 30

در جای دیگر آمده که پطرس خطاب به مسیح گفت: « خداوند تو بر همه چیز واقف هستی» یوحنا 21 : 17

گذشته از این در مقام عمل نیز می بینیم که مسیح این باور حواریون را با غیغویی خویش تثبیت می کند. « و کاتبان و فریسیان چشم بر او می داشتند که شاید

سبب شفا دهد تا شکایتی بر او یابند. او خیالات ایشان را درک نموده ...» لوقا 6 : 7 - 8

«و دیگران از روی امتحان، آیتی آسمانی از او طلب نمودند، پس او خیالات ایشان را درک کرده...» لوقا 11 : 16 - 17

این آیات همگی بر یک حقیقت گواهی می دهند و آن علم مطلق مسیح است.

نقد و بررسی :

با مراجعه به آیات اول و دوم ( یعنی یوحنا 16 : 30 و 21 : 17 ) در می یابیم که این کلام از حواریون صادر شده و به خاطر اطلاع داشتن مسیح از یک امر خاص بوده، در

هیچ یک از این موارد نیامده است که مسیح خودش ادعای علم مطلق بنماید. گذشته از این کلام حواریون نیز ممکن است به یک جمله

اغراق آمیز تفسیر شود، چنانکه مرسوم است که می گویند فلانی در هر حرفه ای دستی دارد. صرف نظر از این مطلب مگر مجرد داشتن علم غیب دلیل بر الوهیت

است. بنابراین باید اشیاء نبی، موسی و بسیاری از پیامبرانی را که پیشگویی نموده اند به مقام الوهیت ارتقاء داد!

در مورد آیات سوم و چهارم ( یعنی لوقا 6 : 7 - 8 و 11 : 16 - 17 ) نیز باید گفت این موارد فقط یک اطلاع بر غیب بوده و هرگز دلیل بر علم مطلق مسیح نیست.

آنچه ادعای ما را ثابت می کند آن است که در موارد متعددی، بی اطلاعی مسیح از پیرامون خویش ثبت شده است از جمله:

در متی 21 : 18 - 19 آمده است: «و در کناره راه یک درخت انجیر دیده نزد آن آمد و جز برگ بر آن هیچ نیافت پس آن را گفت: از این به بعد میوه تا به ابد بر تو نشود»

همچنین رک: مرقس 11 : 13

در اینجا به وضوح می بینیم که مسیح از بی میوه بودن درخت بی اطلاع است و به همین خاطر است که پس از دیدن اینکه درخت میوه ندارد به نفرین درخت لب می

گشاید !!!

در انجیل مرقس 6 : 6 نیز آمده است « و از بی ایمانی ایشان متعجب شده » بدون شک مسیح از بی ایمانی ایشان بی اطلاع بوده و به همین جهت متعجب از این

مسأله شده است.

اشکال: علم مطلق مسیح مربوط به شخصیت الوهی مسیح است و مسیح در این موارد که حاکی از بی اطلاعی اوست به عنوان یک انسان صحبت می کرده و

شخصیت انسانی او بوده که بی اطلاع بوده است.

جواب: درست است که مسیحیان برای مسیح دو طبیعت قائلند ( طبیعت انسانی و طبیعت الهی ) و معتقدند صفات کامل و الهی مربوط به طبیعت خدایی اوست و

صفات انسانی و ناقص، مربوط به طبیعت انسانی آن حضرت؛ اما صرف نظر از اشکالاتی که در این عقیده وجود دارد، باز هم می بینیم

حضرت مسیح در حالتی که خود را پسر خوانده و با وصف پسر بودن اظهار بی اطلاعی کرده است.

آری مسیح نسبت به زمان رجعت خویش بی اطلاع است « ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم» مرقس 13 :

32 و متی 24 : 36

در این آیه تأمل کنید : مسیح می گوید که پسر از آن زمان خبر ندارد. پس مسیح با وصف پسر بودن (و به اعتقاد مسیحیان وصف الوهیت) اظهار بی اطلاعی می کند.

2 - حضرت مسیح در مورد خود می فرماید « لیکن من از این جهان نیستم » یوحنا 8 : 23. حضرت مسیح با بیان این خصوصیت، حساب خود را از دیگران جدا می کند.

نقد و بررسی :

اگرچه در دید اول این ادعا صحیح به نظر می رسد اما با دقت در آیه مذکور این نکته آشکار می شود که مراد مسیح این است که من وابسته و بنده دنیا نیستم چرا که

این حرف را به یهودیان منکر و معاند می زند. شاهد مطلب آنکه مسیح این عبارت را در مورد حواریون نیز به کار برده است « من کلام تو را به ایشان دادم و جهان ایشان

را دشمن داشت زیرا که از جهان نیستند همچنان که من نیز از جهان نیستم ... ایشان از جهان نیستند چنانکه من از جهان نمی باشم » یوحنا 17 : 14 - 16

در جای دیگر نیز خطاب به حواریون می فرماید : « اگر از جهان می بودید جهان خاصان خود را دوست می داشت لکن چونکه از جهان نیستید بلکه من شما را از جهان

برگزیده‌ام؛ام از این سبب جهان با شما دشمنی می کند» یوحنا 15 : 19

3 - مسیح در خود حیات دارد و به دیگران حیات می بخشد. « آمین آمین به شما می گویم که ساعتی می آید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدا را می شنوند و

هر که بشنود زنده گردد، زیرا همچنانکه shy&shy؛ که پدر خود حیات دارد، همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد » یوحنا 5 : 25 - 26 و هر که

جسد مرا خورد و خون مرا نوشید حیات جاودانی دارد و من در روز آخر او را خواهم بر خیزانید » یوحنا 6 : 54

نقد و بررسی :

در فقراتی از همین انجیل یوحنا به این مطلب تصریح شده است که حیات مسیح از خود او نیست و خداوند حیات را به او بخشیده است. « چنانکه پدر زنده مرا فرستاد و

من به پدر زنده هستم » یوحنا 6 : 57 « همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد» یوحنا 5 : 26 پس این نکته واضح است که مسیح حیات

خویش را از پدر دریافت کرده است و اما اینکه مسیح مردگان را بر خیزاند دلیل بر الوهیت او نیست و این قدرتی است که خداوند به هر کس که بخواهد می تواند عطا

کند چنانچه در همین دنیا نیز این معجزه از برخی از پیامبران و از جمله خود مسیح صادر شده است.

4 - مسیح گناهان را می بخشید و این قدرت فقط در اختیار خداوند است و نه کس دیگر، پس مسیح خداست. « عیسی چون ایمان ایشان را دید مغلوب را گفت: ای

فرزند گناهان تو آموخته شد ..... لیکن تا بدانی که پسر انسان را استطاعت آموزدن گناهان بر روی زمین هست » مرقس 2 : 5 - 10 ( همچنین رک: متن 9 : 2 - 6 و

لوقا 5 : 20 - 24 )

نقد و بررسی :

از برخی از فقرات کتاب مقدس بر می آید که تمام کارهای مسیح منسوب به خداست و خداوند قدرت این اعمال را به او داده است. « آمین آمین به شما می گویم که

پسر از خود هیچ نمی تواند کرد » یوحنا 5 : 19 « عیسی با اینکه می دانست که پدر همه چیز را به دست او داده است » یوحنا 13 : 3 پس صدور چنین کارهایی از

مسیح نمی تواند دلیل بر الوهیت او باشد. آری، خداوند چنین اختیاری را به مسیح داده است چنانکه کشیش ها نیز قدرت بخشیدن گناهان را دارند ( به اعتقاد کاتولیکها

) و چنانکه مسیح به حواریون فرمود « گناهان آنانی را که آموزدید برای ایشان آموزیده شد » یوحنا 20 : 23

دلیل سوم مسیحیان بر الوهیت مسیح :

مسیح بارها توسط دیگران پرستش شد و از این کار کسی را نهی نکرد. « پس او را پرستش نمود » یوحنا 9 : 38 « پس او را پرستش کرده با خوشی عظیم به سوی اورشلیم برگشتند » لوقا 24 : 52 « پس اهل کشتی آمده او را پرستش کرده و گفتند فی الحقیقه تو پسر خدا هستی » متی 14 : 33 بدون تردید اگر مسیح دارای مقام الوهیت و خدائی نبود ایشان را از پرستش خود نهی می کرد.

نقد و بررسی:

بهتر است برای بررسی این آیات به متن یونانی مراجعه کنیم تا معنی صحیح را پیدا کنیم. در کتاب مقدس در این آیات از واژه یونانی Prosekunhsen استفاده شده و این کلمه به معنی کرنش و تعظیم است. شاهد بر ادعای ما اینکه این واژه در مورد غیر خدا نیز استعمال شده است : در پیدایش 23 : 7 آمده است : « پس ابراهیم برخاست و نزد اهل آن زمین یعنی بنی حث تعظیم نمود» در این عبارت از کلمه Prosekunhsen استفاده شده ، شکی نیست که ابراهیم بنی حث را پرستش نمی کند ، پس این واژه به معنی تعظیم و کرنش است. همچنین در اول پادشاهان 1 : 23 می خوانیم : « و پادشاه را خیر داده گفتند که اینک ناتان نبی است و او به حضور پادشاه آمده رو به زمین خم شده پادشاه را تعظیم نمود» در این عبارت نیز از واژه Prosekunhsen استفاده شده است و مترجمین آن را به معنی کرنش و تعظیم دانسته اند و نه به معنی پرستش زیرا معقول نیست که ناتان نبی پادشاه را پرستیده باشد. جالب است که مترجمین مسیحی این واژه را در این موارد به تعظیم و کرنش ترجمه کرده اند اما در مواردی که مربوط به حضرت مسیح است به پرستش ترجمه نموده اند. این شیوه مترجمین و افعال سلیقه های شخصی انسان را به یاد ضرب المثل معروف می اندازد که :

قربان شوم خدا را یک بام و دو هوا را